دریچه

## انتقاد احزاب چپ یونان از تحریم نفتی ایران

محمود فاضلی

■ در هفته اخیر دو حزب چپ‌گرای یونان موسوم به حزب ائتلاف چپ و حزب کمونیست یونان که هر دو از احزاب تاثیرگذار در صحنه سیاسی یونان هستند، با صدور بیانیه‌های جداگانه‌ای ضمن انتقاد از تصمیمات اخیر اتحادیه اروپا علیه تحریم نفتی ایران، دخالت‌های کشورهای اروپایی در این زمینه را محکوم کردند. حزب ائتلاف چپ یونان (پنجمین حزب پارلمان با ۱۳ نماینده) در بیانیه خود اعلام داشته است «تصمیم وزیران اتحادیه اروپا بی‌ارتباط با عبور ناوهای هواپیمابر آمریکا از تنگه هرمز و تهدیدهای اسرایبل علیه ایران نیست. اروپا ادعا می‌کند تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا و تهدیدات اسرایبل به منظور متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران صورت‌گرفته، در حالی‌که ایران تاکید دارد هدف از برنامه خود ساخت سلاح هسته‌ای نیست. حزب ائتلاف چپ با تجهیز هر کشوری به سلاح هسته‌ای مخالف است و اقدام اخیر اتحادیه اروپایی در چارچوب طرح‌های خطرناکی است که برای ایران در نظر گرفته شده است. ما ضمن محکوم کردن تصمیم اتحادیه اروپایی نسبت به خطر روشن شدن جنگ در خاورمیانه هشدار می‌دهیم. از دیدگاه ما اشاره به برنامه هسته‌ای ایران ریاکارانه است، زیرا کشورهایی که خود سلاح هسته‌ای در اختیار دارند در مقابل زرادخانه هسته‌ای اسرایبل سکوت کرده‌اند.» همچنین آقای کاستاس‌ایسیخو یکی از اعضای عالی‌رتبه این حزب طی سخنانی بر ضرورت حفظ آرامش و ثبات در منطقه خلیج‌فارس و حفظ دوستی میان ملت‌های منطقه تاکید کرده است. وی همچنین هرگونه اقدام احتمالی نظامی در منطقه خلیج‌فارس از سوی آمریکا و اسرایبل را مورد انتقاد قرارداده و تاکید کرده است که یونان نباید در هیچ ائتلاف نظامی در منطقه مشارکت داشته باشد. حزب کمونیست یونان (سومین حزب پارلمان با ۲۱نماینده) در اطلاعیه جداگانه خود اعلام داشته است «تصمیم دولت‌های اروپایی جهت تحریم خرید نفت ایران اقدامی یک‌جانبه و تهاجمی بوده است. دولت‌های اتحادیه اروپا درحالی ایران را به بهانه داشتن سلاح هسته‌ای مورد انتقاد قرار می‌دهند که دولت‌های خود دارای چنین سلاح‌هایی هستند و به اتفاق آمریکا درصدد اعمال تحریم و طرح‌های امپریالیستی خود هستند. از دیدگاه حزب ما هماهنگی دولت یونان با تحریم نفتی ایران به معنای حمایت از چنین اقدامات تهاجمی این اتحادیه علیه ایران است و هرگونه توسعه همکاری نظامی یونان با اسرایبل که با حمایت آمریکا دارای چنین سلاح‌هایی است این دیدگاه را تقویت می‌کند. ملت یونان باید هرگونه اقدامات تحریک‌آمیز و تهاجمی این اتحادیه و همچنین موضع دولت یونان را محکوم کند. از دیدگاه حزب ما، دولت ائتلافی یونان باید خود را از تصمیمات سازمان‌های امپریالیستی و مداخلات و جنگ‌های آنها دور نگه دارد.»

حزب همچنین هرگونه مشارکت نظامی یونان در حمله احتمالی به ایران و تهاجم به ایران با دستاویز قرار دادن برنامه هسته‌ای و هرگونه استفاده از پایگاه نظامی آمریکایی «سودا» در این کشور را محکوم و بر بستن فوری این پایگاه تاکید کرده بود.

این حزب که در آذرماه سال‌جاری مبتکر برگزاری سیزدهمین گردهمایی احزاب کمونیست و کارگری جهان در یونان (با حضور نمایندگان ۷۸ حزب کمونیست- کارگری از پنج قاره جهان) بود، در اطلاعیه پایانی این اجلاس آورده است «کمونیست‌ها بر این باورند که سیاست‌های امپریالیستی در خاورمیانه برای تضمین تسلط بر منابع سرشار انرژی و بهره‌برداری از بازارهای دست‌نخورده این منطقه مهم استراتژیک برای شرکت‌های فراملی نفتی طرح‌ریزی می‌شود. افزایش تشنج‌های اخیر در رابطه با ایران، پس از تهدید اسرایبل برای حمله اتمی به ایران، انتشار گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد برنامه هسته‌ای ایران، اقدامات تحمیلی جدید مالی و اقتصادی مصوب از سوی انگلیس، کانادا، آمریکا و متحدان آنها در اتحادیه اروپا، فراخواندن اعضای سفارت انگلیس از سوی دولت این کشور و اخراج اعضای سفارت ایران از لندن، نگرانی‌های شدیدی را در رابطه با رویدادهای آینده در ایران به وجود می‌آورد. ما بار دیگر بر مخالفت خود با هرگونه مداخله بر ضدحاکمیت ملی کشورها تاکید می‌کنیم و آن را نقض منشور سازمان ملل می‌دانیم. در حالی که دولت ائتلافی یونان همچنان بر وعده‌های خود برای حل مشکلات اقتصادی این کشور تاکید می‌کند نظرسنجی‌هایی که پس از اتخاذ سیاست ریاضت اقتصادی توسط دولت یونان طی دو سال گذشته به عمل آمده حاکی از آن است که مردم به احزاب چپ‌گرای این کشور گرایش بیشتری داشته‌اند. براساس نتایج نظرسنجی شرکت public Issue چنانچه انتخابات عمومی هم‌اکنون در یونان برگزار شود، احزاب چپ‌گرا مجموعا بیش از ۳۸ درصد کل آرا در کشور را به خود اختصاص می‌دادند و این درحالی است که مجموع آرای این احزاب طی سه دهه گذشته به‌طور متوسط بین ۱۲ الی ۱۵ درصد بوده است. طبق این نظرسنجی چنانچه انتخابات عمومی امروز در یونان برگزار شود، حزب دموکراسی نوین ۳۰ درصد، حزب سوسیالیست پاسوک ۱۴درصد، حزب دموکراتیک چپ ۱۴درصد، حزب چپ‌گرای یونان ۱۲ درصد، حزب چپ ائتلاف ۱۲درصد، حزب افراطی دموکرات مسیحی شش درصد و حزب محیط زیست چهار درصد از کل آرا را به خود اختصاص خواهند داد.

**منابع:**
Syn. gr
KKE. gr

# گذشته آمریکای لاتین در آینه اروپای امروز

سیمون رومرو/ترجمه مریم امیری

تیم خبری روزنامه میلان شرح می‌دهد که مردم ایتالیا تا چه حد از بابت «اختلاف» خشمگین و نگران هستند؛ «اختلاف» واژه‌ای است که به شکاف عظیم میان هزینه‌های استقراض بالا و نرخ بهره‌پایین در آلمان اشاره دارد. وحشت و نگرانی در اعتراضات اسپانیا، تصاویر شورش لندن و استفاده پلیس کالیفرنیا از گاز فلفل برای متفرق‌کردن تظاهرکنندگان، نیز هویداست. ضرباهنگ ثابت همه اینها هم بی‌شک ترس از ورشکستگی دولت یونان است که مدام تکرار می‌شود.

آمریکای لاتین، چنین ضربه‌های ماندگار بر طبل بحران کشورهای توسعه‌یافته را متحیرانه و ریشخندآمیز دنبال می‌کند و بله حتی کمی هم دلش خنک شده است. برای آنها، اروپا و ایالات متحده مصایبی را نمایش می‌دهند که در گذشته گریبان منطقه‌شان را گرفته بود، کشورهایی که تا همین چند وقت پیش قهرمان بحران بودند و به آمریکای لاتین کمک مالی می‌کردند.

ماریا کریستینا ترا، اقتصاددان برزیلی که چهار سال در فرانسه زندگی کرده و اکنون به برزیل بازگشته است، می‌گوید: حال و هوای خیابان‌های پاریس ناامیدکننده است، مردم واقعا نگران آینده‌شان هستند. دیدن اروپا در این وضعیت که همیشه آن را نیرومند و موفق دیده‌ایم، برای همه ما تکان‌دهنده است»

در سال ۲۰۱۱، نرخ بیکاری در کشورهای در حال توسعه آمریکای لاتین، به ۶/۸درصد رسید – پایین‌ترین میزان در ۲۱ سال اخیر- در همین سال نرخ بیکاری ایالات متحده ۸/۵درصد و اروپا نزدیک به ۱۰درصد بود. در حالی که رشد اقتصادی در برخی کشورها به شدت کاهش می‌یافت، در برخی دیگر انفجاری بود. پاناما که ظرفیت کانال آن تکمیل شده است در ۹ ماه نخست سال ۲۰۱۱، رشد ۱۰/۵درصدی ثبت کرد و اقتصاد آرژانتین در همین زمان رشدی معادل ۹/۳درصد داشت.

حال و هوای جدید در هیچ کجا به اندازه برزیل، آشکار نیست. کشوری که اخیرا بریتانیا را پشت سر گذاشت و به ششمین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شد. نرخ بیکاری در برزیل به رقم باورنکردنی ۴/۷درصد رسیده است. بخش مالی سائوپائولو از برخی زوایا مورد رشک وال‌ستریت است: ارزش مالی بانک برزیلی ایتائو به تنهایی با بانک‌های آمریکایی گلدمن ساکس و مورگان استنلی برابری می‌کند.

هنوز برزیلی‌های زیادی هستند که از این مواهب بهره‌مند نشده‌اند. ولی این روزها طبقه مرفه رو به رشد برزیل این امکان را دارند که به خارج از کشور سفر کنند و تفاوت‌ها را به چشم خود ببینند. پروفسور ماتیاس اسپکتور، استاد دانشگاه وارگاس برزیل می‌گوید: «در پارک زوکاتی احساس می‌کردم در آمریکای لاتین ۱۹۸۵ هستم.» اشاره او به پارکی در نیویورک است که اشغال کننده‌های وال‌استریت – تا ماه نوامبر که پلیس پارک را تخلیه کرد- در آنجا اطراق کرده بودند. او ادامه می‌دهد: «جو عمومی اختلاف نظر، بدبینی نسبت به طبقه حاکم و طبقه بالای اقتصادی و این قبیل، چیزهایی نیستند که در جامعه ایالات متحده معمول باشند. برزیل عادت داشت از واشنگتن درباره نابرابری‌ها درس بگیرد تا اینکه آمریکایی‌ها را در وضعیتی ببیند که بابت شکاف فزاینده میان ثروتمندان و طبقه متوسط به ستوه آمده‌اند.»

برزیل به قدری مستعد بحران بود که هنوز مردم اطلاعات فوق‌العاده‌ای درباره بازارهای مالی دارند، وضعیتی که اکنون ایتالیایی‌ها به خوبی آن را درک می‌کنند. بسیاری می‌گویند «ریسک برزیل» بهایی بود که این کشور را در قبال بدهی‌ها حفظ کرد، باتلاقی که امروز ایالات متحده در آن‌گیر افتاده است.

با این همه برخی نیز درباره این نوع پیروزی‌ها در برزیل هشدار می‌دهند. نابرابری درآمدی هنوز در برزیل چهره نشان می‌دهد و گرچه درآمد سرانه در دهه گذشته سه برابر شده – به ۱۲۵۰۰ دلار رسیده است- ولی بخشی از آن به دلیل ارزش‌گذاری اضافه روی ارز حاصل شده است. اگر به واقعیت‌های تاریخی باور داشته باشیم، قیمت کالاهایی که برزیل و دیگر کشورهای آمریکای لاتین صادر می‌کنند، نمی‌تواند تا ابد اینقدر بالا بماند. رهایی میلیون‌ها نفر از فقر مفرط – نه تنها در برزیل بلکه در کشورهای همسایه آن- برخی کشورهای آمریکای لاتین را تشویق می‌کند با کسانی که عادت کرده بودند دستورالعمل‌ها را خود با تبختر در منطقه توزیع کنند، مقابله به مثل کنند.

موآسس نعیم، (نویسنده و ستون‌نویس معروف اقتصادی اهل ونزوئلا) می‌گوید سفرش به بروکسل او را به خاطرات اوایل دهه ۹۰ برده است، زمانی‌که ونزوئلا در تلاش بود خود را از باتلاقی که اکثر کشورهای آمریکای لاتین را در بخش اعظم سال‌های دهه ۹۰ و ۸۰ در آن گرفتار کرده بود، نجات دهند. او می‌گوید در این سفر دوباره همان میزان وحشت و اضطراب را از نزدیک مشاهده کردم. نعیم می‌گوید: «بگذارید امیدوار باشیم که اروپا نیز مانند آمریکای لاتین می‌تواند بحران خود را حل و فصل کند... چیزی که اروپا اکنون نیاز دارد، اندکی آمریکای لاتینه شدن است» وی در خلال صحبت‌هایش به برزیل، شیلی و کلمبیا اشاره دارد.

**آمریکای لاتین، ضربه‌های ماندگار بر طبل بحران کشورهای توسعه‌یافته را متحیرانه و ریشخندآمیز دنبال می‌کند و حتی کمی هم دلش خنک شده است. برای آنها، اروپا و ایالات متحده مصایبی را نمایش می‌دهند که در گذشته گریبان منطقه‌شان را گرفته بود، کشورهایی که تا همین چند وقت پیش قهرمان بحران بودند و به آمریکای لاتین کمک مالی می‌کردند**

البته همه مشتاق نسخه آمریکای لاتین نیستند، از جمله سیستم حمایت از تجارت داخلی که هنوز در اقتصادهای بزرگ رواج دارد. با این حال بسیاری از ناظران میان قطبی بودن سیاست در ایالات متحده امروزه و وضعیت برخی کشورهای آمریکای لاتین در دهه ۱۹۶۰ شباهت‌هایی می‌بینند. زمانی‌که سیاستمداران در رسیدن به اجماع و مصالحه شکست می‌خوردند و بحران‌ها یکی پس از دیگری رخ می‌داد. پارتیسیو ناویا، استاد شیلیایی دانشگاه نیویورک می‌گوید بحث و جدل درباره سقف بدهی در واشنگتن نشان داد جنگ ایدئولوژیک می‌تواند به تنش سیاسی پایداری منجر شود. او می‌گوید: «وقتی با آتش بازی کنی، آتش می‌گیری.»

چشم‌انداز مصایب کنونی کشورهای توسعه‌یافته، به طرزی شگفت با مصایب نیمکره دیگر متفاوت است. همان‌طور که وضعیت هر کشور با کشور دیگر فرق می‌کند. در حالی‌که عضله‌های اقتصاد برزیل اکنون ورزیده شده است، درباره همه همسایه‌های آن نمی‌توان زیاد خوشبین بود. مثال روشن آن آرژانتین است؛ کشوری که یک قرن پیش یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان بود و اکنون هیچ وضعیت رویایی‌ای ندارد. بحران‌های بلند مدت و تجربه دست و پنجه نرم کردن با فروپاشی مالی در همین یک دهه گذشته، آرژانتین را تغییر داد. پس از آن زمان، به لطف اوج گرفتن قیمت کالاها، رشد اقتصادی آن حتی از شیلی نیز که سیاست‌های بازار پسند آن را باعث شده اغلب به عنوان الگو مطرح باشد، پیشی گرفت. اکنون برخی متخصصان با اشاره به بهبود اقتصادی آرژانتین پس از بحران بدهی شدیدی که پشت سر گذاشت، معتقدند شاید برای کشوری مانند یونان و سایر کشورهای اروپایی، مثالی امیدبخش باشد. برخی دیگر معتقدند آرژانتین مثال بهتری برای این است که کشورها بیاموزند در حالی‌که بهترین روزهای خود را سپری کرده‌اند، زنده بمانند. گابریل سائز، استاد اقتصاد در آرژانتین در مقاله‌ای که در آن شرح می‌دهد چگونه ایالات متحده نیز مانند آرژانتین می‌تواند «در سبک خود رو به زوال گذارد»، می‌گوید: «آرژانتین، رییس باشگاه کشورهایی است که به دلیل انحطاط اقتصادی به شدت دچار عقده روحی شده است... حالا ما با خوشوقتی ایالات متحده را به انجمن سخت‌گیر خود می‌پذیریم.» او سپس مزایای احساس وحشت و نگرانی و اعتقاد به سرنوشت را دست‌کم برای کتابفروش‌ها، روان‌شناسان و تحلیل‌گران سیاسی برمی‌شمرد و در پایان خطاب به ایالات متحده می‌گوید: «حالا برو سرجایت بنشین، آنجا، کنار فرانسه».

**منبع: نیویورک تایمز**

روزنه

## مذاکرات ناممکن

■ درحال حاضر مذاکرات صلح بین اسراییل و فلسطینی‌ها ناممکن است. شرایطی را که اسراییل برای این‌گونه مذاکرات تعیین کرده است هرگونه مذاکرات را پیش از شروع در نطفه خفه می‌کند. طرف فلسطینی نیز هیچ گزینه‌ای به جای شعار گفت‌وگوها ندارد و این یعنی ادامه همین وضعیت بن‌بست و منجمد مگر اینکه تغییر ویژه‌ای در توازن قوای فعلی به وجود آید.

قاعده منطقی مذاکرات تاکنون ایجاب می‌کرد که از بحث بر سر ضرورت عقب‌نشینی اسراییل در برابر کسب امتیازات امنیتی صحبت شود. یعنی اسراییل موافقت کند که از اراضی اشغالی ۱۹۶۷ در مقابل امتیازات امنیتی مورد نظرش عقب‌نشینی کند. به نحوی که امنیت آینده این رژیم تضمین شود. اما اسراییل اخیرا از مساله عقب‌نشینی به موضوع تغییر خطوط مرزی جهش کرده است و این یعنی استمرار اشغال اراضی جدید در کرانه باختری رود اردن.

در آخرین مذاکراتی که در اردن انجام شد اسحاق مولخو از طرف اسراییل سه شرط جدید را به طرف فلسطینی ارایه داد که عبارتند از:

۱- اینکه بیت‌المقدس در تصرف اسراییل باشد.

۲- اینکه تسط اسراییل بر شهرک‌هایی که در کرانه باختری ساخته شده است محفوظ بماند.

۳- اینکه مرزهای موجود امنیتی اسراییل در دره اردن حفظ شود.

این شرایط در عمل چنان‌که یاسر عبدربه عضو کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین گفته است به معنای کنده شدن بخش‌های وسیعی از کرانه باختری، کنده شدن قدس و تبدیل کرانه باختری به مجموعه‌ای از شهرک‌های پراکنده و دور از هم است. از آن گذشته برآورده شدن این شرایط به معنای برقراری یک نظام آپارتاید جدید در منطقه خواهد بود.

روزنامه اسراییلی ها آرتص در توضیح این موضع‌گیری اسراییل نوشت در چارچوب یک سازش دایمی بخش اعظم شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری و شهر قدس تحت سیطره اسراییل باقی می‌ماند و اراضی خاصی که روی آنها شهرک‌ها ساخته شده است به اسراییل ملحق خواهد شد. موضع‌گیری فلسطینی‌ها در مقابل این شرایط همان بود که بود، یعنی بازگشت اسراییل به مرزهای چهارم ژوئن سال ۱۹۶۷.

جوهره این دو موضع‌گیری متضاد این است که طرف فلسطینی همچنان بر اصل عقب‌نشینی تاکید می‌کند حال آنکه اسراییل بر ضرورت ایجاد تغییرات جدید در مرزها اصرار دارد. جالب اینکه اسراییل این درخواست را در چارچوب «تحقق امنیت» خود مطرح می‌کند.

**منبع: الشرق‌الاوسط**